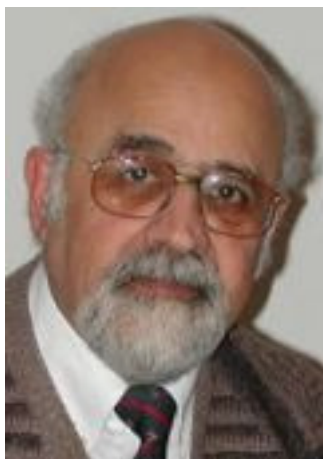


کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان

بخش دوم

مطالبی در باره

تاریخچه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی
(افشاگری در باره تحریف تاریخ از سوی جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران)



بقلم : دکتر منصور بیات زاده

من در بخش اول این نوشته توضیح دادم که گردانندگان کیهان چاپ تهران با کمک یک جاسوس ساواک بر محور یک سری اتهامات و دروغ پراکنی علیه « کنفدراسیون جهانی » - سازمان دانشجویی که در مقطع کنونی وجود ندارد - و برخی از فعالین و مبارزین مخالف نظام جمهوری اسلامی ، که در زمان حیات « کنفدراسیون جهانی » از اعضاء و هواداران آن تشکیلات بودند، و برخی از آن افراد در مقطع کنونی سیاست و عملکردهایی بر عکس و متضاد با سیاست و عملکرد های دوران کنفدراسیون دارند ، تبلیغاتی براه انداخته اند، آنها در رابطه با پیوند دادن فعالیت کنونی این افراد به دوران عضویت آن ها در « کنفدراسیون جهانی » ، تا از طریق این جعل سیاسی و ایجاد جوّ ضد کنفدراسیونی و دامن زدن به آن جوّ - بر پایه سلیقه و خواست خود - برای جنبش دانشجویی ایران در دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تاریخچه تنظیم کنند و در نتیجه چنین جلوه دهند که مبارزات آن « اتحادیه ملی » در خدمت اهداف و منافع ساواک شاه و بیگانگان بوده است.

همانطور که در بخش اول این نوشته توضیح دادم، من وظیفه خود می دانم که با کمک گرفتن از اسناد و مدارک و حتی خاطرات شخصی خودم بعنوان یکی از فعالین و دبیران کنفدراسیون جهانی، (8) به افشاء دروغ ها و اتهامات مطرح شده از سوی « ائتلاف سوم » جاسوس ساواک و گردانندگان کارخانه « توپ سازی » کیهان چاپ تهران بر هبری آقای حسین شریعتمداری در باره «کنفدراسیون جهانی » ، بپردازم.

ولی همچنین ضروریست متذکر شد که افشای سیاست تبلیغاتی گردانندگان کیهان چاپ تهران و دروغ های جاسوس ساواک و توضیح در باره چگونگی فعالیت ها و مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی در مقابله با سیاست و عملکرد

های سرکوبگرانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه از سوی من، نباید چنین تلقی گردد که من بر این نظرم که به عملکرد و سیاست های اتخاذ شده از سوی کنفدراسیون جهانی و یا اعضاء و فعالین آن تشکیلات اصولاً اشکال و ایرادی وارد نبوده و نیست. بنظر من مبارزات و فعالیت های دوران کنفدراسیون دارای نقائص، اشکالات و کمبودهای زیادی بوده اند. اما آن کمبودها و نقائص ذره ای از اهمیت مبارزات آن سازمان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه پهلوی و افشای سیاست و عملکرد استعمارگران جهانی نمی کاهند!

ولی این نیز واقعیتهایی است که کمبودها، نقائص و اشکالات موجود در رابطه با فعالیت های دوران کنفدراسیون جهانی تا اندازه زیادی در رابطه با کمبود تجربه مبارزات دمکراتیک و اطلاع نداشتن و آشنا نبودن به تمام ارزش های تشکیل دهنده نظام دمکراسی، بود. بسیاری از ما - از جمله من (منصور بیات زاده) - با مشکلات و کمبودهای معرفتی روبرو بوده ایم (و هنوز هم در بسیاری از مسائل هستیم)، که آن کمبودها در بعضی موارد، بد فهمی، دامن زدن به رادیکالیسم کاذب و رقابت های غیر اصولی و بی جا و در نهایت «چپ روی» را با خود به همراه داشته اند.

البته ترور و سرکوب آزادیخواهان در وطنمان ایران و بی توجهی کامل به حقوق ملت از سوی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، حتی غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون جهانی و تهدید اعضاء آن تشکیلات به سه تا ده سال زندان در دامن زدن به آن وضع و رادیکالیزه کردن جو سیاسی در آن زمان و حتی فاصله گرفتن ما از خواست تحقق حاکمیت قانون در سالهای آخر فعالیت دوران کنفدراسیون جهانی بی تأثیر نبوده است.

با گذشت زمان و پیداشدن و ظهور سازمانهای کمونیستی و گروه های طرفدار مبارزات چریکی و مسلحانه با گرایش های مختلف از جمله «مانوئیستی» و رقابت خصمانه بین گروه ها سبب شده بود که برخی از این گروه بخاطر تحمیل نظرات و اهداف خود به دگراندیشان و مخالفین نظری، حاضر نبودند قبول کنند که فرق است مابین یک «سازمان دانشجویی» که «هویت» یک «اتحادیه ملی» را با خود حمل می کند، یعنی در برگیرنده اعضائی می باشد که طرفدار نظرات و عقاید متفاوت و حتی ایدئولوژی های متضاد هستند و آن افراد در آن تشکیلات را، فقط یکسری مسائل مشترک صنفی و میهنی بهم پیوند می دهد و نه مسائل ایدئولوژیکی و یا مبارزات مسلحانه با سازمان دانشجویی وابسته به یک حزب سیاسی مشخص که جنبه سازمان «جوانان» و یا «هوادار» آن حزب را دارد که از لحاظ اهداف و ایدئولوژی با یکدیگر هم نظر می باشند مابین این دونوع سازمان دانشجویی - «اتحادیه ملی» و «سازمان هوادار» یک حزب و یا سازمان سیاسی - تفاوت ماهوی وجود دارد. زیرا سازمان دانشجویی «هوادار» یک حزب مشخص هیچگاه نمی تواند دارای مشخصات یک «اتحادیه ملی» باشد، یعنی پذیرش تمام محصلین و دانشجویان صرف نظر از وابستگی ایدئولوژی و مسلکی آنها. بی توجهی به این مسائل از سوی افراد و فراکسیون های سازمانی شناور که در طول زمان بوجود آمدند، که برخی از آنها بعداً قصد داشتند تا «ایدئولوژی» و یا «مشی مسلحانه» مبارزاتی را به کنفدراسیون تحمیل کنند. در حقیقت تاکید بر کسب «هژمونی» سیاسی، کمک به انشعاب در درون کنفدراسیون نمود.

سازمانیکه اشتباهات و تمامیت خواهی برخی از اعضایش کمک به داغان شدن تشکیلات یکپارچه و متحدش نمود، نمی توانست خالی از عیب و نقص باشد.

همچنین نباید فراموش کرد که عده زیادی از اعضاء و فعالین کنفدراسیون پس از پایان تحصیلات خود به وطنشان ایران بر می گشتند تا در داخل وطن به زندگی خود ادامه دهند. اکثر آئنده از دانشجویان که در صفوف کنفدراسیون جهانی با مسائل سیاسی - اجتماعی آشنائی پیدا کرده بودند، در پیشبرد امور جامعه با موفقیت بیشتری روبرو می شدند.

حال در این نوشته به روشنگری در باره «شیوه کار» گردانندگان مؤسسه روزنامه کیهان تهران می پردازم، تا روشن کنم که هدف این مؤسسه - کارخانه «تواب سازی» -، از بر پا کردن این نوع خیمه شب بازی و جعل اسناد و مدارک، ادامه کوشش های گذشته در جهت «پرونده سازی» برای فعالین و نیروهای مخالف و دگراندیش است.

الف - ادعاهای دروغ جاسوس ساواک شاه و نویسندگان کیهان چاپ تهران در باره چگونگی تشکیل کنفدراسیون جهانی و حاکم شدن ایدئولوژی «مانوئیسم» از بدو تأسیس بوسیله سازمان انقلابی حزب توده، به «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی»

جاسوس ساواک در رابطه با چگونگی پیدایش و تأسیس «کنفدراسیون جهانی» در پاسخ به سوال نویسندگان کیهان مبنی بر :

هژمونی کنفدراسیون را چه گروه هایی به دست داشتند؟

بدون در نظر گرفتن فعالیت های عده ای از دانشجویان در سال 1339 (26 تا 29 فروردین 1339 برابر به 15 تا 18 آوریل 1960) در هایدلبرگ که باعث تأسیس تشکیلاتی بنام «کنفدراسیون اروپائی» شد و فعالیت عده ای از دانشجویان ایرانی در هشتمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در شهر ایپسیلانتی - میشیگان در 29 اوت تا دوم سپتامبر 1960 و صف بندی عده ای از ایرانیان در آن کنگره در مقابل سفارت ایران و اردشیر زاهدی و چگونگی تشکیل اولین کنگره کنفدراسیون جهانی در پاریس در سال 1962 و دومین کنگره در لوزان در سال 1963 که به «کنگره وحدت» معروف شد و ادامه آن فعالیت ها که بیشتر بر محور مسائل «میهنی» دور می زدند، می گوید:

«تشکیل کنفدراسیون همزمان بود با تشدید اختلاف بین احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چین، رشد مانوئیسم در بین دانشجویان ایرانی و پیدایش جنبش «چپ نو». به همین دلیل می توان گفت که هژمونی کنفدراسیون از بدو تأسیس در اختیار سازمان انقلابی و رهبری آن به دست مهدی خان باباتهراپی قرار گرفت. وی توانست با نفوذی که در بین اعضای حزب توده در اروپا پیدا کرده بود و پیشینه انقلابی که برای خویش ساخته بود، بسیاری از اعضای حزب توده را به سوی سازمان انقلابی جذب کند.» (9)

در رابطه با محتوی نقل قول بالا بدون اینکه خواسته باشم به مبارزات و فعالیت های سیاسی دوستان مهدی خانابابا تهرانی در خارج از کشور کم بهاء دهم و یا نقش او را بعنوان یکی از پیش کسوتان جنبش مانوئیستی ایران در نظر بگیرم و یا فعالیت و کوشش های آن عده از اعضا و هواداران «سازمان انقلابی حزب توده ایران» در سازمانهای وابسته به «کنفدراسیون جهانی» - که بسیاری از آنان همچون زنده یاران هوشنگ امیرپور، فرامرز وزیر، بهرام راد، آذر هوشنگ توکلی، محمود بزرگمهر، عباس برخوردار... افرادی فداکار و دلسوز به جنبش دانشجویی بودند - را نادیده بگیرم؛ و یا نخواهم به این موضوع صحنه بگذارم که بسیاری از فعالین سیاسی در طول روند مبارزات در آن زمان تحت تأثیر نظرات و عقاید چپ، از جمله «اندیشه مائوتسه دون» قرار گرفته بودند، که این خود باعث شده بود تا بسیاری از هواداران آن سازمانها و گروه های مانوئیستی، که در سازمانهای دانشجویی وابسته به کنفدراسیون فعالیت داشتند، البته نه بعنوان عضو یک گروه مانوئیستی یا یک گروه چپ طرفدار مبارزات چریکی، بلکه همانطور که در بخش اول این نوشته نیز اشاره کردم، بعنوان فرد و با «هویت شخصی خود» ولی عضویت آن افراد و رقابت آنها با یکدیگر سبب شده بود تا مواضع کنفدراسیون رادیکالتر و چپ تر از گذشته شود.

هر کس که نخواهد این واقعیت ها را بپذیرد، حتماً باید سازمانها و گروه های سیاسی «مارکسیست - لنینیست» که اکثراً بعنوان جریانات «مائوئیستی» در آن مقطع تاریخی فعالیت داشتند را نادیده بگیرد. عملی که تحریف تاریخ خواهد بود. همچنین باید متذکر شد که طرفداران اندیشه مائوتسه دون تنها در «سازمان انقلابی حزب توده ایران» (سازمان انقلابی) فعالیت نداشتند. سازمانهای دیگری از جمله سازمان «توفان» نیز بوجود آمده بودند. اتفاقاً طرفداران گروه ها و سازمانهای مانوئیستی در رقابت شدیدی با یکدیگر بسر می بردند، یکی از اختلافات ما (طرفداران جبهه ملی - جناح کارگر، بخشی که خود را «چپ مستقل» می نامید) با طرفداران «سازمان انقلابی» و گروه مانوئیست معروف به «کادرها» در کنفدراسیون در این رابطه بود که این دو گروه، بخصوص «کادرها» با شرکت طرفداران «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» - سازمانی که احمد قاسمی، دکتر غلامحسین فروتن و عباس سغانی از رهبران آن محسوب می شدند - در رهبری فدراسیون و کنفدراسیون، مخالف بودند. اما ما بر این امر تأکید داشتیم که تمام جریات سیاسی که اعضا و طرفدارانشان در کنفدراسیون جهانی فعالیت دارند، باید در هیئت دبیران بنحوی شرکت داده شوند.

سازمان توفان بر این نظر بود که حزب توده ایران در دوران استالین، حزب طبقه کارگر ایران بوده است، سازمان انقلابی و «کادرها» با آن نظرات مخالف بودند، اگرچه آن موضوع هیچگونه ربطی به کنفدراسیون نداشت و یا طرفداران «سازمان انقلابیون کمونیست» که در ایالات متحده آمریکا بر رهبری افرادی همچون سیامک زعیم، حمید کوثری، محمد امینی، فریدون علی آبادی، حمید شوکت... تأسیس شده بود، آن گروه خود را طرفدار «صدر چین» و «راه چین» می دانستند.

«سازمان انقلابیون کمونیست» بعداً با ائتلاف با برخی از اعضا گروه فلسطین از جمله حسین ریاحی، «اتحادیه کمونیستهای ایران» را تأسیس کردند. این سازمان مانوئیستی نفوذ زیادی در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا کسب کرد. ولی هیچ یک از این گروه های مانوئیستی نقشی مثبت و یا منفی در امر تأسیس «کنفدراسیون جهانی» نداشته اند، چون در هنگامی که کنفدراسیون تأسیس شد، آن سازمانها هنوز تأسیس نشده بودند و اصولاً در آن مقطع

تاریخی از «جنبش مائوئیستی» در ایران خبری نبود. در حالیکه در روند مبارزات «کنفدراسیون جهانی» فعالیت های گروه های مائوئیستی و طرفداران مبارزه مسلحانه (طرفداران سازمان فدائیان خلق، سازمان مجاهدین خلق و سازمان پیکار...) تأثیر بزرگی در اتخاذ مواضع چپ و رادیکال درکنفدراسیون جهانی داشته اند. همچنین طرفداران آن گروه ها در داغان شدن تشکیلات «کنفدراسیون جهانی» بعنوان یک تشکیلات واحد دانشجویی بی تقصیر نبوده اند.

با توجه به توضیحاتی که رفت، بنظر من (منصور بیات زاده) مطالبی که نویسندگان کیهان چاپ تهران به نقل از یک جاسوس ساواک در رابطه با چگونگی شکل گرفتن تشکیلات کنفدراسیون و نفوذ هژمونی سازمان انقلابی «از بدو تأسیس» بر کنفدراسیون تبلیغ کرده اند، گفتاری دروغ و بی پایه و اساس می باشند.

در نقل قول از گفتار جاسوس ساواک شاه، می خوانیم:

« هژمونی کنفدراسیون از بدو تأسیس در اختیار سازمان انقلابی و رهبری آن به دست مهدی خان باباتهرانی قرار گرفت. »

تا آنجائیکه من اطلاع دارم چنین ادعای بی خردانه ای را نه شخص «مهدی خانبابا تهرانی» و نه «سازمانی انقلابی حزب توده» مطرح کرده اند، بلکه چنین ادعای پوچی تنها می تواند محصول فکر افرادی توطئه گر، متقلب همچون نویسندگان تمامیت خواه «روزنامه کیهان چاپ تهران»، معروف به «تواب سازان» باشد که با پیش انداختن یک جاسوس ساواک شاه، نظرات مالیخولیائی خود را بعنوان تاریخچه «کنفدراسیون جهانی» قلم زده اند؛ بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشند که قبل از تشکیل «کنفدراسیون جهانی» در دیماه 1340 (ژانویه 1962)، در بسیاری از شهرهای دانشگاهی اروپا و آمریکا، سازمانهای دانشجویی وجود داشته اند که اکثراً فعالیت های فرهنگی را دنبال می نموده اند و حتی بسیاری از آن سازمانهای دانشجویی در تماس و همکاری با سفارتخانه های ایران جشن های عید برگزار می کرده اند و در آزمون کمتر خود را با مسائل و خواست های سیاسی مشغول می نموده اند.

برای اولین بار در اروپا 13 نفر، بنمایندهای از سازمانهای دانشجویی در انگلستان، فرانسه و آلمان غربی (9-آ) در شهر هایدلبرگ در آلمان غربی در آوریل 1960 (26 تا 29 فروردین ماه 1339 برابر با 15 تا 18 آوریل 1960) بدور هم گرد آمدند تا «کنفدراسیون محصلین ایرانی در اروپا» را تأسیس کنند. اکثریت نمایندگان آن نشست از طرفداران جامعه سوسیالیست های ایران - گروه طرفدارخلیل ملکی - بودند و برخی نیز از طرفداران حزب توده ایران. آقای دکتر منوچهر هزارخانی - یکی از فعالان جامعه سوسیالیست ها، آن نشست را بنا بر خواست و تمایل سازمان دانشجویان پاریس و همفکران سیاسی خود - در اثر تماس های شخصی خود سازمان داده بود. در آن تجمع 13 نفره در شهر هایدلبرگ، مهدی خانبابا تهرانی که در آلمان در سازمان دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ آلمان فعالیت داشت، همچون بسیاری از فعالان دیگر آن مقطع تاریخی در اروپا حضور نداشتند.

در این رابطه همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که اگر پشتیبانی و حمایت اکثر فعالان سیاسی در خارج از کشور، صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان نبود، به سادگی امکان پذیر نمی شد، یک سازمان جهانی همچون «کنفدراسیون جهانی» را شکل داد.

هدف از گردهمایی هایدلبرگ، همانطور که در «بیانیه» اولین کنگره «کنفدراسیون اروپائی» آمده است، عبارت بود از:

« هم آهنگ کردن تمام دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا و انجمن ها، سازمانها و اتحادیه های محلی ایشان بصورت یک کنفدراسیون بمنظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در فرنگ و آگاهانیدن بیشتر آنها به حقوق و وظایف صنفی خویش و تدارک وسائط تشکیلاتی بمنظور ارتباط با همه محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره جوئی در باره مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع میهنی ما مطرح است.» (10)

اما نویسندگان «تاریخچه جعلی کنفدراسیون» در هنگام تنظیم نظرات جاسوس ساواک، اصولاً به این مسئله توجه نکرده اند که برای تشکیل «کنفدراسیون جهانی» در مرحله اول وجود «کنفدراسیون سازمانهای دانشجویان ایرانی» در کشورهای مختلف ضرورت دارد، که آن نیز در گروهی بهم پیوستن تعدادی از سازمانهای شهری در هر کشوری می باشد. اولین قدم در این راه در فروردین ماه 1339 (آوریل 1960) در شهر هایدلبرگ، با برگزاری اولین کنگره کنفدراسیون اروپائی در آن جهت برداشته شده بود. که بعداً در کنگره دوم که در لندن (16 تا 19 دی ماه 1339 برابر با 5 تا 8 ژانویه 1961) برگزار شد، در جهت دامن زدن به آن خواست، کوشش های فراوانی مبذول شد.

کنگره لندن طی پیامی خطاب به دانشجویان در دانشگاه‌های ایران و پشتیبانی از مبارزات آنها که مجدداً شکل گرفته بود ، فعالیت هائی در جهت برقراری رابطه و پیوند بین دانشجویان ایرانی نمودند. در آن پیام می خوانیم :

«... ما با علاقه فراوان همه کوششهای شما را برای احیای مبارزات صنفی و ایجاد اتحادیه های دانشجویی در ایران دنبال میکنیم و مفتخریم که نسل جوان ایران در همه شرایط از کوشش خود باز نمی ایستد . بدین سبب بود که کنگره ما در قطعنامه خود از دولت خواست تا هر چه زودتر موانع راه ایجاد تشکیلات صنفی در دانشگاه ایران را از میان بردارد.» (11)

همچنین کنگره لندن طی پیامی در پاسخ به پیام « انجمن واحد دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا » تاکید کرده بود که :

« همانگونه که در پیام خود خطاب به کنگره ما نوشته بودید، خواهیم کوشید تا همراهی و همگامی ما با شما روز بروز بیشتر، عمیقتر و دامنه دار تر گردد.» (12)

هیئت دبیران منتخب دومین کنگره کنفدراسیون اروپائی در لندن (منوچهر ثابتیان، محسن رضوانی ، حمید عنایت، مهرداد بهار و ژیلای سیاسی)، فعالیت هائی در جهت گسترش دامنه آن تشکیلات و پیوستن دیگر تجمعات دانشجویی در کشورهای اروپائی ، ایالات متحده آمریکا و حتی ایران در دستور کار خود قرار داده و از تمام سازمانهای دانشجویی در داخل و خارج از کشور برای شرکت در سومین کنگره کنفدراسیون اروپائی در پاریس دعوت بعمل آورده بودند.

در ایالات متحده آمریکا از سال 1952 در بعضی از شهرهای دانشگاهی آن کشور، سازمانهای دانشجویی ایرانی وجود داشتند و می توانستند از کمکهای مالی سفارت ایران در آمریکا و مؤسسه «دوستان آمریکایی خاورمیانه» (13) برخوردار شوند ، بشرط اینکه در امور سیاسی شرکت نکنند!!

در هشتمین گردهمایی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در ایپسیلانتی میشیگان ، در 29 اوت تا دوم سپتامبر 1960 که 170 دانشجوی ایرانی از 25 ایالت شرکت کرده بودند ، علی محمد فاطمی به ریاست کنگره انتخاب می شود ، همینطور افراد دیگری از جمله محمد نخشب - فعال سیاسی حزب مردم ایران و تئوریسین انجمن سوسیالیست های خداپرست - بعنوان سرپرست کمیته ها انتخاب می شوند. در آن کنگره اردشیر زاهدی سفیر ایران نیز حضور داشته است که در باره کودتای 28 مرداد 1332 صحبت می کند و همچون شوهر خواهرش آقای داریوش همایون ، آن کودتای امپریالیستی را ، « قیام ملی » می نامد، امری که با مخالفت برخی از حاضرین در جلسه روبرو میشود. در آن گردهمایی صادق قطب زاده و محمد نخشب درباره موضوع کودتای 28 مرداد سال 1332 سخنرانی می کنند و پرده از ماهیت ارتجاعی «قیام ملی» بر می دارند. در واقع با روشنگری و افشای ماهیت رژیم حاکم بر ایران ، کمک به شکل دادن یک نهاد دانشجویی مخالف دولت کودتا محمد رضا شاهی می نمایند.

در آن کنگره هیئت رهبری جدید انتخاب می شود که عبارت بودند از:

صادق قطب زاده، منصور صدری ، مجید تهرانیان، کیوان طبری و علی محمد فاطمی بعنوان رئیس.

قطعنامه سال 1960 کنگره ایپسیلانتی دانشجویان ایرانی، برعکس اصول آن سازمان که بر اصل طرح نکردن مسائل سیاسی تاکید داشت، در آن سال کاملاً سیاسی شد و تقریباً مواضعی همچون مواضع جبهه ملی ایران و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اتخاذ کرد. در قطعنامه صحبت از این امر شد که « در سالهای اخیر سیاست های کلی دولت، چه در داخل و چه در خارج خساراتی جبران ناپذیر بر ملت وارد کرده است» و خواستار « تأسیس دولتی ملی بر اساس دموکراسی» شد و همچنین بر امر « برای تحکیم استقلال کشور و مبارزه علیه هر نوع نفوذ بیگانه چه شرق و چه غرب، دولت باید به مبارزه علیه فقر، اختلاف طبقاتی و نابرابریهای اجتماعی اولویت بخشد» تاکید نمود و بر پایه تز « موازنه منفی» دکتر مصدق ، آن کنگره در زمینه سیاست خارجی صحبت از اتخاذ سیاست « عدم تعهد مثبت » مبتنی بر « شرایط مشترکی که باعث پیوستگی ما با کشورهای آسیایی آفریقایی و اعضاء کنفرانس باندونگ» هست نمود.

با توضیحی که رفت سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تولد جدیدی پیدا کرد.

همچنین نباید از خاطر دور داشت که سه نفر از آن هیئت رهبری منتخب کنگره ایپسیلانتی در آمریکا، صادق قطب زاده ، مجید تهرانیان، علی محمد فاطمی باتفاق فرج اردلان و حسن لباسچی بعنوان اولین هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی در کنگره پاریس انتخاب شدند. (14)

دانشجویان دانشگاه تهران در سال 1339، بعد از کودتای امپریالیستی 28 مرداد 1332، مجدداً خود را سازمان داده بودند و حتی از سوی آن سازمان برای برگزاری بزرگداشت روز 16 آذر (روز دانشجو) کمیته 5 نفری بنام آقایان هوشنگ کشاورز، حسن پارسا، حبیب الله پیمان، هاشم صباغیان و ذوالنور انتخاب شده بودند (15) که آن «کمیته» در 16 آذر 1339 موفق به برگزاری تظاهراتی در دانشگاه تهران شد، همان تظاهراتی که یکی از سخنرانانش زنده یاد بانو «پروانه فروهر» بود. در آن رابطه آقای حسین شاه حسینی می گوید:

اولین بار در سال 1339 که خانم پروانه فروهر - که خدا رحمتش کند - سخنرانی کرد، سکوت دانشگاه شکسته شد و رسماً شانزدهم آذر روز دانشجو نامیده شد. (16)

«سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - وابسته به جبهه ملی ایران» طی پیامی به امضاء آقای ابوالحسن بنی صدر، مسئول ارتباطات و روابط خارجی، پیوستن آن سازمان به «کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایران» را اعلام می دارد تا از آن طریق «کنفدراسیون» بتواند بعنوان یک «اتحادیه ملی» در سطح جهان علیه قانون شکنی ها و پایمال شدن اصول قانون اساسی مشروطیت از سوی رژیم شاه و در دفاع از خواست هائی از جمله آزادی دکترا مصدق و برگزاری انتخابات آزاد فعالیت کند، چون رژیم محمد رضاشاه پهلوی از فعالیت های دانشجویان ایرانی، همچون فعالیت های سازمانها و احزاب سیاسی در ایران جلوگیری کرده و اجازه نمی داد که این سازمانها در داخل ایران، فعالیت های علنی در چارچوب قانون اساسی مشروطیت داشته باشند. (17)

با توضیحاتی که در رابطه با رئوس بعضی از مسائل رفت، اگرچه محتوی نوشته های مندرج در کیهان چاپ تهران که نقل از گفتار یک جاسوس ساواک می باشد، کوچکترین رابطه ای با تاریخچه مبارزات «کنفدراسیون جهانی» ندارند، ولی افشاگری در مورد آن گفتار، علاوه بر پرده دری از چگونگی «شیوه کار» گردانندگان آن روزنامه که بر پایه دغلیکاری، دروغ و اتهام و تهمت پایه گذاری شده است - متأسفانه چنین افرادی در تعیین سیاست هیئت حاکمه جمهوری اسلامی همچون سیاست انرژی هسته ای دولت احمد نژادی نقش بزرگ و تعیین کننده دارند -، همچنین این امکان را بمن میدهد تا گوشه هائی از تاریخچه مبارزات «کنفدراسیون جهانی» را بیان کنم و به چگونگی روند سیاسی شدن خواست تشکیل یک «سندیکای دانشجویی» که پایه اولیه آن «تشکل» در شهر هایدلبرگ - المان در سال 1339 (1960) گذاشته شد، ولی در روند مبارزه به یکی از معروفترین «تشکیلات دانشجویی ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری در جهان» تبدیل گردید، تشکیلاتی که تا قبل از انشعاب و تکه تکه شدنش، بیشتر بین کوشش های خود را بر خواست های «ملی» مبدول می داشت، بیان نمایم.

ب - حال ببینیم چرا آن گفتار جاسوس ساواک که گردانندگان کیهان تهران بر پایه آن یک کارزار سیاسی علیه کنفدراسیون و برخی از فعالین سیاسی در خارج از کشور بپا کردند، کاملاً دوروغ می باشند!

در زمانی که اولین کنگره کنفدراسیون جهانی در پاریس تشکیل شد، دیماه 1340 (11 تا 15 دی 1340 برابر با 1 تا 5 ژانویه 1962)، اصولاً سازمانی بنام «سازمان انقلابی حزب توده ایران» وجود نداشت که در آن مقطع تاریخی برهبری مهدی خانبابا تهرانی، هژمونی آن سازمان مائوئیستی (اندیشه مائوتسه دون) را بر «کنفدراسیون...» تحمیل کند. چنین ادعائی از سوی نویسندگان روزنامه کیهان تهران و «جاسوس ساواک»، شباهت زیادی به مثل معروف «حسن و حسین هر سه دختران مغاویه اند» دارد.

در زمان تشکیل اولین کنگره کنفدراسیون جهانی در پاریس در دیماه 1340 (ژانویه 1961)، همانطور که اشاره رفت، سازمانی بنام «سازمان انقلابی حزب توده ایران» وجود نداشت، چون هنوز کسی از اعضای حزب توده در آن زمان تحت تأثیر نظرات حزب کمونیست چین، یعنی اندیشه مائوتسه دون، انشعابی در حزب توده ایران انجام نداده بود.

در اینجا ضروریست متذکر شد که «جلسه تدارکاتی» جناح ناراضی حزب توده در سال 1343 در شهر مونیخ منعقد می شود که افراد شرکت کننده در آن جلسه عبارت بودند از:

کوروش لاشائی، بیژن حکمت، محسن رضوانی، منوچهر بوذری، مهدی خانبابا تهرانی، ثریا ثریاپور، پرویز نعمان، حسن زاده، عطا حسن آقا کشکولی، خسرو صفایی، مدنی و حسن قاضی.

در همان جلسه تدارکاتی مونیخ تمام شرکت کنندگان تصمیم می‌گیرند که از رهبری حزب توه (کمیته مرکزی) ببرند. در آن جلسه مهدی خانبابا تهرانی و محسن رضوانی به عنوان مسئولین تدارکات برگزاری کنفرانس اول انتخاب می‌شوند. ولی «مهدی خانبابا تهرانی نتوانست در کار تدارک کنفرانس شرکت کند، زیرا بلافاصله بعد از جلسه مونیخ برای کار در بخش فارسی رادیو پکن به چین رفت.» و «سازمان انقلابی حزب توده ایران» معروف به «سازمان انقلابی» اولین کنفرانس خود را در آذر ماه سال 1343 در شهر تیرانا پایتخت کشور آلبانی با حضور افرادی از جمله: خسرو صفائی، بیژن حکمت، کوروش لاشائی، محسن رضوانی، علی صادقی، منوچهر بوذری، کاشی، سیروس نهبانندی، بیژن چهرازی تشکیل می‌دهد. در آن کنفرانس محسن رضوانی، کوروش لاشائی، بیژن حکمت و بیژن چهرازی بعنوان اعضای هیئت اجراییه انتخاب می‌شوند. و همانطور که قبلاً اشاره رفت مهدی خانبابا تهرانی در آن زمان در چین بسر می‌برده و با بخش فارسی رادیو چین همکاری می‌کرده است. (18)

واقعیت‌های تاریخی بیانگر این امر هستند که «سازمان انقلابی حزب توده» بخاطر زمان تأسیس، که مدتها بعد از زمان تأسیس کنفدراسیون بوده است، اصولاً نمی‌توانسته است هیچگونه رابطی با «تأسیس کنفدراسیون جهانی» در سال 1340 (ژانویه 1962) داشته باشد.

وانگهی گیریم که «سازمان انقلابی و رهبرش مهدی خانبابا تهرانی»، آنچنانکه ائتلاف «جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان تهران» مدعی شده‌اند «کنفدراسیون جهانی» را تأسیس کرده است، در آن حال، کدام اشکالات و ایرادی می‌توانست متوجه تاریخچه کنفدراسیون جهانی گردد، اگر بنا می‌بود، مصوبات و گزارش‌کنگره‌ها و عملکرد هیئت دبیران و واحد‌های محلی و فدراسیون‌ها، معیار قضاوت باشد؟

من (منصور بیات زاده) در دوران حیات کنفدراسیون جهانی بعنوان یک «مصدق» در جناح مخالف با گروه‌های مائوئیست قرار داشتم و در مبارزه و رقابت «مصدق‌ها و چپ‌های مستقل» با «گروه‌های مائوئیست» سهمی بودم، بنظر من هیچ‌گونه ایراد و انتقاد اضافه‌تر از آنچه که به «کنفدراسیون جهانی» وارد است، نمی‌توانست به علت شرکت «مائوئیست‌های سازمان انقلابی» در آن بر فعالیت‌های کنفدراسیون وارد باشد. چون هیئت دبیران - صرفنظر از اینکه چه افرادی بودند - موظف بودند بر پایه مصوبات کنگره‌ها عمل کنند. حیف که مهدی خانبابا تهرانی بخاطر فعالیتش در رادیو پکن - که در آن زمان در نزد بسیاری از ایرانیان، بخصوص گروه‌های مائوئیست، مقام بالائی محسوب می‌شد - امکان پیدا نکرد تا بعنوان دبیر فدراسیون و یا دبیر کنفدراسیون جهانی از سوی نمایندگان کنگره‌های فدراسیون و یا کنفدراسیون انتخاب شود، که بطور حتم در صورتی که کاندید می‌شد انتخاب می‌گردید، که در نتیجه بار مثبت تاریخچه کنفدراسیون غنی‌تر از آنچه که هست، می‌شد.

اتهامات و دروغ‌های جاسوس ساواک شاه علیه کنفدراسیون جهانی و مهدی خانبابا تهرانی که بقلم نویسندگان کیهان تهران تحریر شده است، در واقع تکرار برخی از اتهامات دوران شاه است که در آن زمان بقلم آقای دکتر ملک زاده میلانی (دکتر عباس میلانی) بنابر دستور ساواک (پرویز ثابتی)، تحت عنوان «اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور» تحریر شده بود که خلاصه‌هایی از آن نوشته در برخی از روزنامه‌های آن زمان ایران، از جمله همین روزنامه «کیهان» که از سوی آقای حسین شریعتمداری لوطی خور شده است، در دوران شاه به چاپ رسید.

[نوشته آقای دکتر ملک زاده میلانی (دکتر عباس میلانی) را می‌توان از طریق آدرس لینکی که در پانویس آمده است در روی سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست‌های ایران، مطالعه نمود.] (19)

در مطالب مندرج در کیهان تهران به نقل از ادعای جاسوس ساواک شاه همچنین می‌خوانیم که «دستگاه امنیتی ایالات متحده آمریکا، سیا» با مهدی خانبابا تهرانی «تماس برقرار می‌کند». ائتلاف ساواک شاه و نویسندگان کیهان تهران برای سندیت بخشیدن به این «اتهام»، به «بخشنامه داخلی رهبری جبهه ملی» به امضاء «فرهاد سمنار»، اشاره کرده است. در روزنامه کیهان می‌خوانیم:

«فرهاد سمنار از اعضای هیأت دبیران و رهبران جبهه ملی طی بخشنامه‌ای محرمانه به اعضای جبهه ملی توصیه کرده بود که با استفاده از این مورد، تبلیغات وسیعی را علیه مهدی تهرانی به راه بیندازند» (20)

ولی «ائتلاف جاسوس ساواک شاه و گروه توابع سازی کیهان» برای خوانندگان خود توضیح نداده است که آن بخشنامه محرمانه «عضو رهبر جبهه ملی - فرهاد سمنار» چه نتیجه‌ای با خود در آن زمان بهمراه داشته است و کجا و چه نوع روشنگری و تبلیغاتی علیه مهدی خانبابا تهرانی از سوی جبهه ملی انجام گرفت؟!!

ولی چون این امکان وجود دارد که روزی نوشته انحرافی مندرج در کیهان چاپ تهران از سوی همپالکی های کیهانی بعنوان سند مورد استفاده قرار گیرد، من توضیح زیر را بعنوان فردی که بمدت دو دوره، حدوداً 30 ماه یکی از اعضاء هیئت اجرائی جبهه ملی ایران (ارگان رهبری جبهه ملی) در اروپا و پس از تأسیس سازمان جبهه ملی ایران در خاورمیانه، بعنوان عضو هیئت اجرائی جبهه ملی در هر سه قاره آمریکا، اروپا و خاورمیانه بوده ام، اگرچه امروز با آن سازمان (جبهه ملی) هیچگونه رابطه تشکیلاتی بعنوان عضو ندارم و نمی توانم از طرف آن سازمان (یا سازمانها) صحبت کنم، ولی در رابطه با مسئولیت سابقم، ضروری می دانم بدینوسیله اعلام دارم که: آقای فرهاد سمنار در آن مقطع تاریخی مورد بحث در جبهه ملی ایران در اروپا و یا خارج از کشور عضو نبوده است، چه رسد به اینکه او عضو رهبری (هیئت اجرائی) آن سازمان باشد. چنین ادعائی از سوی جاسوس ساواک و نویسندگان روزنامه کیهان تهران، کاملاً غلط و بی اساس می باشد.

زنده یاد فرهاد سمنار پس از اینکه «گروه کارگر» از سوی عده ای از اعضاء و فعالین جبهه ملی ایران در اروپا، از جمله محمود راسخ افشار، منوچهر صالحی، جعفر صدیق و من (منصور بیات زاده) تأسیس شد، از طریق تماسی که با محمود راسخ افشار داشت - هر دو در فرانکفورت زندگی می کردند - به عضویت آن گروه درآمد. البته فرهاد سمنار به دکتر مصدق علاقه داشت و من برای اولین بار در جلسه بزرگداشتی که در شهر کلن در سوگ مرگ مصدق برگزار شده بود و او در آن جلسه بزرگداشت شعری از خود را در باره دکتر مصدق رهبر فقید نهضت ملی ایران خواند با او آشنا شدم. از آن تاریخ بعد او با طرفداران دکتر مصدق در فعالیت های کنفدراسیون جهانی همکاری نزدیکتری پیدا کرد. او در دو دوره بعنوان کاندید «جبهه ملی ایران» برای سمت دبیری کنفدراسیون جهانی معرفی و از سوی نمایندگان کنگره آن تشکیلات انتخاب شد.

در باره «جبهه ملی ایران» و گروه «کارگر» تا آنجائیکه فعالیت آنها به مبارزات «کنفدراسیون جهانی» مربوط می شود، در بخش های بعدی این نوشته اشاره خواهم کرد.

اما برعکس ادعای نویسندگان روز نامه کیهان تهران و جاسوس ساواک، در زمان تأسیس کنفدراسیون جهانی، سازمانی بنام «جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا» فعالیت داشت، که نقش بزرگی در برگزاری موفقیت آمیز کنگره پاریس ایفا نمود. همچنین تشکیلات تازه تأسیس شده «جبهه ملی ایران» در «کنفرانس اشتوتگارت»، نقش تعیین کننده ی و مهمی را در کنگره پاریس بعهده داشت و «حزب توده ایران» اگر چه فعالیت های خود را بعد از کودتای 28 مرداد 1332 تازه در خارج از کشور شکل داده بود ولی همانطور که قبلاً اشاره رفت، متأسفانه رهبری آن حزب (کمیته مرکزی) نتوانست در کنگره نقش مثبتی داشته باشد، چون بطور مستقیم در تصمیم گیریهای آن رویدادها در کنگره از نزدیک شرکت نداشت و عده ای از طرفداران آن حزب بدون صلاح دید آن حزب، محل کنگره را ترک کردند.

من بر این نظرم که مبارزات دانشجویان ایران در دانشگاه تهران، همانطور که خود آن مبارزین نیز در پیامشان به دومین کنگره کنفدراسیون جهانی در لوزان اشاره کرده اند - در رابطه با کنگره لوزان به متن آن پیام اشاره خواهم کرد -، در شکل دادن و تعیین سمت و سوی خواست ها و اهداف «کنفدراسیون جهانی» نه بصورتی که در سال 1960 در شهر هایدلبرگ، آنچنانکه عده ای از فعالان ایرانی در دستور کار خود قرار داده بودند و در دومین کنگره در لندن بر آن تاکید داشتند، یعنی تأسیس یک «سندیکای دانشجویی»، همچون سازمان دانشجویان فرانسه، معروف به «اونف»، بلکه یک سازمان دانشجویی که بخشی از فعالیت هایش، بر محور یکسری از خواست های «سیاسی و ملی و ضد استعماری و ضد دیکتاتوری» باشد، نقش بزرگی داشتند.

با تمام احترامی که برای فعالین جنبش دانشجویی در آن مقطع تاریخی قائلم، من بر این نظرم که اگر مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران در سالهای 1339 و 1340 در ایران شکل نمی گرفت، بهیچوجه «کنفدراسیون جهانی» نمی توانست دارای آن هویتی گردد که بعد از تأسیس کسب کرد. برای صحت این گفتار می توان مصوبات کنگره هایدلبرگ را با مصوبات کنگره پاریس و یا کنگره های بعدی مقایسه کرد و به این موضوع توجه نمود که روند مبارزات و فعالیتها، بر محور یکسری از خواست های صنفی، سیاسی و ملی و حتی مسائل بین المللی و ضد امپریالیستی دور می زد، که نقش محوری و تعیین کننده ای در خط مشی «کنفدراسیون جهانی» پیدا کرده بودند.

در سومین کنگره کنفدراسیون اروپائی در پاریس، که در اسناد کنفدراسیون جهانی از آن، بعنوان «اولین کنگره کنفدراسیون جهانی - اتحادیه ملی» یاد شده است، مابین طرفداران «جامعه سوسیالیست های ایران - در اروپا» - طرفداران خلیل ملکی - و «جبهه ملی ایران» که هر دو جریان خود را از ادامه دهندگان «راه مصدق» می دانستند، با طرفداران «حزب توده ایران» در رابطه با بعضی از مسائل سیاسی و تشکیلاتی در کنگره اختلاف پیش آمد.

یکی از مسائل مورد اختلاف، عضویت «کنفدراسیون جهانی» بعنوان «اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی» در «اتحادیه بین المللی دانشجویی» و «کنفرانس بین المللی دانشجویی» بود.

هیئت دبیران منتخب دومین کنگره «کنفدراسیون اروپائی» در لندن خواستار این امر شده بودند که کنفدراسیون جهانی عضویت هر دو سازمان بین المللی در آید، (21) با وجود اینکه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - طرفدار حزب توده - «توسو» - عضو «اتحادیه بین المللی دانشجویی» بود.

اما طرفداران جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا و جبهه ملی ایران بر این نظر بودند که «کنفدراسیون» با پیوستن سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - وابسته به جبهه ملی ایران به آن، تنها تشکیلات دانشجویی است که دانشجویان ایرانی را در جهان نمایندگی میکند و در واقع «اتحادیه ملی» است؛ تا زمانی که سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به حزب توده ایران - «توسو» - حاضر نشود قبول کند که «کنفدراسیون جهانی»، بعنوان «اتحادیه ملی»، تنها تشکیلات دانشجویی ایران است که دانشجویان ایرانی را در سرتاسر جهان نمایندگی می کند و حاضر نشود «صندلی نمایندگی دانشجویان ایران» را در «اتحادیه بین المللی دانشجویی» در اختیار «کنفدراسیون جهانی» قرار دهد، کنفدراسیون جهانی از عضویت در آن «اتحادیه» امتناع خواهد کرد.

- در هنگام تشکیل کنگره کنفدراسیون در پاریس، حزب توده ایران در دانشگاه تهران هیچگونه فعالیتی نداشت و در واقع نمایندگان «توسو» که در رابطه با فعالیت های دانشجویی در قیل از کودتای 28 مرداد 1332 برای شرکت در یکی از جلسات مربوط به «اتحادیه بین المللی دانشجویی» بخارج از کشور رفته بودند، بعد از کودتا و سرکوب نیروهای سیاسی از جمله حزب توده از سوی رژیم کودتا، مجبور به اقامت در خارج از کشوری شوند، هنوز خود را نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران محسوب می کردند و حاضر نبودند بنفع کنفدراسیون از عضویت خود در «اتحادیه بین المللی» استعفا دهند.

در رابطه با آن وضع سیاسی بود که «کنفدراسیون جهانی» فقط عضویت در «کنفرانس بین المللی دانشجویی» که اکثر سازمانهای دانشجویی کشورهای غرب و همچنین برخی از کشورهای جهان سومی در آن عضویت داشتند، را پذیرفت.

در این باره در بخش های بعدی این نوشته توضیحات بیشتری خواهم داد.

یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف کنگره پاریس، در رابطه با اعتبارنامه نماینده سازمان دانشجویی شهر برلین بود. سازمان برلین بر پایه اساسنامه تصویب شده در کنگره کنفدراسیون اروپائی در لندن چون تعداد اعضایش بیشتر از پنجاه نفر نبود فقط حق داشت یک نفر نماینده به کنگره پاریس اعزام دارد. (22)

طرفداران حزب توده مدعی بودند که آقای آذر هوشنگ توکلی، نماینده سازمان برلین می باشد؛ برعکس آن ادعا، طرفداران جبهه ملی مدعی بودند که آقای حیدر رقابی (23) منتخب آن سازمان است.

اختلافات در مورد پذیرش اعتبارنامه نماینده سازمان برلین از سوی نمایندگان کنگره که کدام یک از افراد فوق نماینده برلین هستند بالا می گیرد، سرانجام اختلاف فیما بین سبب می شود تا منوچهر ثابتیان و محسن رضوانی که باتفاق حمید عنایت سه نفر از دبیران کنفدراسیون اروپائی منتخب کنگره لندن در سال 1961 بودند و تدارکات برگزاری کنگره پاریس را بعهده داشتند و تا پایان تصویب اعتبارنامه های نمایندگان اعزامی به کنگره پاریس و انتخاب هیئت رئیسه دائمی کنگره از سوی نمایندگان کنگره، ریاست کنگره را نیز بطور موقت بعهده داشتند، محل کنگره را ترک می کنند و بیان می دارند که «کنگره برای مدت نامعلومی به تعویق می افتد». ترک کردن محل کنگره از سوی منوچهر ثابتیان و محسن رضوانی، سبب شد تا نمایندگان و ناظرین طرفدار حزب توده ایران به حمایت از آن دو نفر، جلسه اولین کنگره «کنفدراسیون جهانی» را ترک کنند، مهدی خانبابا تهرانی نیز جزو آن افرادی بود که محل کنگره را ترک کردند.

مهدی خان بابا تهرانی نیز در کتابش (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران) می نویسد که ترک کنگره، هیچگونه ربطی به تصمیم گیری از سوی حزب توده و رهبری آن حزب نداشته است. (24)

طرفداران جامعه سوسیالیست ها و جبهه ملی و آنعده دیگر از نمایندگان کنگره پاریس که خواستار ادامه کار کنگره بودند در محل کنگره باقی می ماندند و مدعی می شوند که اکثریت نمایندگان اعزامی در کنگره حضور دارند. (امری که

بعدها حزب توده در جزوه «[ما و کنفدراسیون](#)» عکس آن نظریه را مطرح کرده است و مدعی شده است که اکثریت نمایندگان، کنگره را ترک کرده بودند.

کنگره پاریس با انتخاب هیئت رئیسه ([علی شاکری](#) [زند]، [بعنوان رئیس و دکتر علی امین نماینده ماینس](#) ، [بعنوان معاون](#)) بکار خود ادامه می دهد ، یعنی مصوبات و خط مشی کنفدراسیون و همچنین اساسنامه کنفدراسیون و قطعنامه های مورد نظر خود را تصویب می کند.

[آقایان فرج اردلان ، مجید تهرانیان ، علی محمد فاطمی ، صادق قطب زاده و حسن لباسچی](#) که هر پنج نفر از طرفداران جبهه ملی ایران بودند [بعنوان هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی](#) انتخاب می گردند. چون دبیران منتخب کنگره پاریس همگی ساکن ایالات متحده آمریکا بودند، محل دبیر خانه کنفدراسیون به ایالات متحده آمریکا منتقل می شود.

در زیر به متن پیام کنگره کنفدراسیون جهانی در پاریس خطاب به دکتر محمد مصدق اشاره می کنم، به این امید که نویسندگان و تحلیلگران روزنامه کیهان چاپ تهران و کارخانه «[تواب سازی](#)» توضیح دهند که کدام یک از بخشهای این پیام در رابطه با برقراری «[هژمونی مائوئیستی](#)» بر «[کنفدراسیون جهانی](#)» می باشد؟! [می باشد؟!](#)

متن پیام اولین کنگره

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

به دکتر مصدق

«[سردار پیر](#) ، سر از زانوی اندیشه بردار و خروش فرزندان را بشنو که با سینه هائی ملامال از امید بفرمای پیروزی نام تو را میبرند. ای دهقان سالخورده تاریخ ما. کاش می توانستی دیوارهای قلعه ای را که در آن بزنجیرت کشیده اند بشکافی و بیرون آیی تا بچشم خویش ببینی از بذری که در مزرعه اندیشه ها کاشته ای نسلی روئیده است که جز به جهاد نمی اندیشد و جزء براه تو گام نمی گذارد. و تو آنگاه میدیدی نهضتی را که تو رهبری کردی و او ترا پرورش داد امروز دارای فرهنگی غنی است. فرهنگی که صفحاتش با خون نگاشته شده است و داستانش داستان شکنجه ها، زندانها، اسارت ها و محرومیت هاست. امروز نسلی که پس از هشت سال پیکارش ولوله در جهان انداخته از این فرهنگ الهام میگیرد. ما نیز هزاران فرسنگ دور از دیار عزیز و یاران دلیر خویش راه مقدس همین نسل را دنبال می کنیم و بی آنکه لحظه ای بمنافع خویش و حتی به حیات خویش بیاندیشیم دست اندر کار نبرد با پلیدی و تاریکی هستیم و امروز در برابر همان دشمنانی که از چپ و راست بر تو می تاختند ایستاده ایم و می خواهیم در کوشش ملت خود بسوی روشنائی سهم شایسته خویش را داشته باشیم. نام تو امروز نه تنها فضای وطن ما را گرم می دارد بلکه انسانهای بیگانه ای را که امروز ما در زیر آن بسر میبریم با روح و دل ما آشنا ساخته است. زیرا هر کجا که می گذریم سخن از تو است و پیکار مقدس تو. ما به تو اعلام می کنیم که براهی که رفته ای وفاداریم. نام تو محک آزادی و شرف ماست و شیرازه اتحاد و پیوند ما. ما به تو اعلام می کنیم که دوش بدوش یاران تو می جنگیم و از شکنجه و کشتار خصم نمی هراسیم.

ما به تو اعلام می کنیم بنائی را که پی ریخته ای می سازیم. جهادی را که آغاز کرده ای بپایان می بریم و دیوارهای استبدادی را که شکافتی فرو می ریزیم. ما به تو اعلام می کنیم که همگام با ملت خویش بپا خاسته ایم تا شب سیاه ملک خویش را به صبح کشانیم. استعماری را که تو مجروح کردی بمیرانیم و در راه تو و در پی تو شرف و آزادی ملت خویش را از چنگال دژخیمان مردم خوار و غلامان جانثار رهائی بخشیم و زنجیرهای گران را از پای تاریخ وطن خود برداریم

درودهای گرم و آتشین فرزندان وفادار خویش را بپذیر.»(25)

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

پانویس:

8 - زمانیکه من (منصور بیات زاده) در سال 1338 (21 اردیبهشت 1338 برابر با 11 ماه مه 1959) برای تحصیل به شهر ماینس - آلمان غربی ، آمدم. در آن شهر سازمان دانشجویی وجود داشت که در رابطه با کمک های امدادی به دانشجویان تازه وارد فعالیت داشت ، همچنین با دریافت کمک های مالی از سفارت جشن عید برگزار می نمود. برخی از اعضاء سازمان روابط خوبی با مسئول امور دانشجویی سفارت، آقای عزیزی داشتند و آن جناب نیز تحت عنوان بررسی امور دانشجویی چند بار به ماینس آمد. چند سال بعد نیز یک بار آقای اردشیر زاهدی سفیر سیار که مسئولیت امور دانشجویی را بعهده داشت به انجمن ماینس آمد. در آن زمان یکی از فامیل های او در انجمن ماینس عضو بود و فعالیت داشت و مدعی دفاع از حزب طبقه کارگر. من در آن جلسه ای که اردشیر زاهدی به ماینس آمد، در جلسه شرکت نکردم. البته در آن زمان یکی از خواست های فدراسیون آلمان، کنفدراسیون جهانی و انجمن شهری به رسمیت شناختن سازمانهای دانشجویی در داخل و خارج از کشور از سوی مقامات دولتی بود.

من در چندین سال اول بعنوان یک عضو ساده در جلسات شرکت می کردم. در اولین تظاهراتی که در ماینس بخاطر اعتراض به دستگیری و محاکمه مهندس بازرگان، آیت الله محمود طالقانی ، دکتر یدالله سبحانی و دیگر اعضای سازمان نهضت آزادی ایران در دادگاه نظامی برگزار شد، شرکت کردم. برگزاری چنان تظاهراتی در خیابان های شهر ماینس برای بسیاری از عابری تماشائی بنظر می رسید، بسیاری از عابری می ماندند و کنجکاو بودند برای چه آن تظاهرات ترتیب داده شده است. چون برای مردم شهر ماینس آن تظاهرات پدیده جدیدی بود.

در چندین مرحله به عضویت هیئت کارداران سازمان ماینس در مجمع عمومی آن سازمان انتخاب شدم. انتخابات بصورت کتبی و مخفی انجام می گرفت . چند بار بعنوان نماینده سازمان ماینس در شورای عالی فدراسیون آلمان و همزمان شورای عالی کنفدراسیون انتخاب شدم. همچنین بعنوان نماینده سازمان ماینس در کنگره های فدراسیون (فرانکفورت، کارلسروهه، ارلانگن، گوتینگن، ماینس) و کنفدراسیون جهانی (کنگره های ششم، هفتم، نهم، دهم، یازدهم، سیزدهم) شرکت داشتم. در کنگره فدراسیون در گوتینگن و کنگره کنفدراسیون در کلن (کنگره نهم) از سوی نمایندگان کنگره ها بعنوان نایب رئیس کنگره انتخاب شدم. یک دوره دبیر انتشارات و فرهنگی و یک بار دبیر تشکیلات فدراسیون آلمان و یک دوره نیز دبیر انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون جهانی. در زمانیکه مسئولیت « امور دفاعی » کنفدراسیون به بخشی از وظائف هیئت دبیران تبدیل شده بود، یک دوره افتخارمسئولیت اداره آن «کمیته» را بعهده داشتم. همچنین در بعضی از سمینارهای پیش کنگره کنفدراسیون جهانی اداره جلسات سمینار را بعهده داشتم و پس از انشعاب در کنفدراسیون در چندین دوره در «کنفدراسیون معروف به مرکزیت فرانکفورت» جزو هیئت دبیران بودم. باتفاق هوشنگ امیر پور بعنوان نمایندگان کنفدراسیون در شانزدهمین کنگره فدراسیون آمریکا در سال 1968 در شهر برکلی شرکت داشتم و برای آشنائی با وضعیت حاکم بر سازمانهای دانشجویی در آمریکا به چند شهر از جمله لوس آنجلس، شیکاگو، نیویورک ... مسافرت کردم. روشن است که در اغلب تظاهرات ، اعتصاب غذاها و یا سمینارهای کنفدراسیون جهانی و فدراسیون آلمان شرکت داشته ام ...

توضیح مسائل فوق را ضروری دانستم تا برای خوانندگان این نوشته روشن باشد، فردی که به دفاع از هویت و مبارزات کنفدراسیون جهانی برخاسته و نوشته های مندرج در روزنامه کیهان تهران را تبلیغاتی پوچ که بر پایه دروغ و جعلیات از سوی کیهانیهای تهران و جاسوس ساواک تدوین و تنظیم شده اند، ارزیابی می کند و بیان می دارد که آن جعلیات کوچکترین رابطه ای با تاریخچه کنفدراسیون جهانی ندارند ، در چه رابطه ای با « کنفدراسیون جهانی » و فعالیت های آن سازمان قرار داشته است.

9 - کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، فرصت طلبی به نام خان بابا تهرانی

<http://www.kayhannews.ir/851005/8.htm>

- 9- آ. بعد از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان هیتلری، سرزمین آلمان به دو بخش تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی (شرق) و کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه (غرب) تقسیم شده بود.
- 10 - به نقل از بیانیه کنگره «کنفدراسیون اروپائی» که مطالب آن با دست نوشته شده است. در آن کنگره منوچهر ثابتیان (انگلیس)، منوچهر هزارخانی (فرانسه)، روح الله حمزه ای (آلمان غربی) بعنوان مسئولین موقت تعیین می شوند تا کنگره لندن را برگزار کنند.
- 11 - به نقل از پیوند، ارگان فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلن، شماره 4، دی 1339، ژانویه 1961، صفحه 234.
- 12 - به نقل از پیوند، ارگان فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلن، شماره 4، دی 1339، ژانویه 1961، صفحه 235.
- 13 - «دوستان آمریکایی خاورمیانه»،
American Friends of The Middle East
مؤسسه است که در سال 1951 در شهر مادیسون - ویسکانسین تأسیس شده بود. ولی این نهاد یک «سازمان پوششی» بود که مخارج و هزینه آنرا سازمان بین المللی «سیا» اداره می کرد.
- 14 - به نقل از نامه پارسی، سال دوم شماره 1، دسامبر 1961 صفحات 53 و 54. همچنین
- متین، افشین، ترجمه ارسطو آذری، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332، چاپ اول، بهار 1378، صفحات 86 تا 96.
- 15 - متین، افشین، ترجمه ارسطو آذری، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332، چاپ اول، بهار 1378، صفحه 112
- 16 - شانزدهم آذر، قلب تپنده جنبش دانشجویی، گفت و گو با حسین شاه حسینی - از فعالان نهضت ملی، به نقل از سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران
- www.tvpn.de/ois/ois-iran-2021.htm
- 17 - متین، افشین، ترجمه ارسطو آذری، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332، چاپ اول، بهار 1378، صفحات 129 و 130
- 18 - مرتضوی، باقر، سیاوشان، یادواره جان باختگان حزب رنجبران ایران، صفحات 11 تا 13
- 19 - اسرار فعالیت های ضد ایرانی در خارج از کشور، گزارشی کوتاه از 15 سال تلاش دشمنان ایران و گروه های مختلفی که بوجود آوردند. نوشته آقای دکتر ملک زاده میلانی (دکتر عباس میلانی) به نقل از سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران.
- www.tvpn.de/ois/ois-iran-212-a.htm
- 20 - کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، فرصت طلبی به نام خان بابا تهرانی
- <http://www.kayhannews.ir/851005/8.htm>
- 21 - متین، افشین، ترجمه ارسطو آذری، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور 57 - 1332، چاپ اول، بهار 1378، صفحه 130
- 22 - اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا،
1 - کنگره: کنگره عمومی عالیترین مرجع صلاحیتدار کنفدراسیون میباشد و از نمایندگان سازمانهای دانشجویی ایرانی مقیم اروپا از طریق فدراسیونها تشکیل می شود.

تعداد نمایندگان شرکت کننده دارای حق رأی در کنگره از طرف هر واحد کنفدراسیونی به نسبت اعضای آن واحد بطریق زیر میباشد:
واحد هائی که تعداد اعضاء آن تا 50 نفر است دارای یک رأی و آنهاییکه تعداد اعضایشان بیش از 50 نفر است به مقیاس هر 50 عضو اضافی دارای یک رأی بیشتر میباشد.
تبصره 1 - بواحد هائی که تعداد اعضاء بیشتر از پنجاه نفرشان مقیاس 50 را پر نمیکند با داشتن بیشتر از 25 عضو اضافه بر مقیاس نیز حق یک رأی اضافه تعلق میگیرد.

به نقل از نامه پارسی، دوره دوم، شماره اول، آذر 1340، دسامبر 1961، مصوبات کنگره پاریس .

23 - حیدر رقابی، که با نام مستعار « هاله » شعر می گفت. شعر معروف « مرابوس »، یکی از سروده های مرحوم رقابی است.

24 - به نقل از شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با مهدی خانابا تهرانی، ساربروخن، آلمان: انتشارات بازتاب، صفحات 23 - 322 .

25 - به نقل از مصوبات کنگره پاریس.